

(رحمة الله عظيم لروانا)

74

گفتم از چه نسبت زنا تو با من با خواهر من
 چه بود در دل و دستم مراد لدا را خواهر من
 گفتم اگر گل رعنا چو آنم که در از دردم
 بر هم آید دل سخته مراد لدا را خواهر من
 در اصل همه اگر در نه انتم که در آفر
 رفتن از باهیمین رضی بر از خواهر من
 نمودم هم رخسار ترا از قوس خود روشن
 نه انتم که زرافان تو بر ایستاد خواهر من
 همه دوست از در نه انتم دل و دکن را
 اگر دانستی آفر که دل آرا خواهر من
 کتون از بار هم سوزد حق خوش بودی
 چو فغان گدازد مع حسنه دوم همساز خواهر من
 لطفاً در خدای تو کتون مست و مودت من
 چو تمام جوان آید در تو سید از خواهر من
 بدان از یوسف مانا بود بر سر اندیش
 که با عیاق افتزد و جوهر صفا خواهر من
 ز عود آن گل رسا کتون عود در لبه اندیش
 از این پس بر سر (سعید) به تندی خواهر من

تا که آید از ۱۳۹۱
 ۱۳۹۱